

مطالعه تطبیقی تفسیر سوره فرقان از منظر آیت‌الله سبحانی و علامه طباطبایی

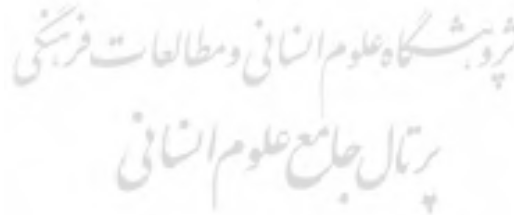
علیرضا رستمی هرانی*

چکیده

آیت‌الله سبحانی در کتاب «سیمای انسان کامل در قرآن» به تفسیر سوره فرقان پرداخته است. مقاله حاضر از طریق بررسی و مقایسه تطبیقی تفسیر این سوره از سوی آیت‌الله سبحانی با تفسیر علامه طباطبایی است. از جمله وجوه اشتراک این دو تفسیر استفاده از آیات قرآن به‌عنوان مهم‌ترین مستند تفسیری، توجه به بحث ارتباط ساختاری آیات سوره، توجه به نقش سیاق در تفسیر آیات و تشخیص مکی بودن سوره فرقان است. همچنین موارد ذیل از جمله وجوه افتراق این دو تفسیر به‌شمار می‌آید: استفاده بیشتر از آیات و روایات از نظر کمی، طرح مباحث عقلی، فلسفی و علوم تجربی روز در تبیین آیات، پرهیز از نقل اختلاف آراء تفسیری و نقد آنها، از ویژگی‌های تفسیر آیت‌الله سبحانی است و از سوی دیگر استفاده بیشتر از تبیین واژگان در تفسیر و توجه ویژه به ادبیات عرب و علوم بلاغی در تفسیر آیات از ویژگی‌های تفسیر علامه طباطبایی است.

واژگان کلیدی

سوره فرقان، تفسیر تطبیقی، سید محمدحسین طباطبایی، جعفر سبحانی.



طرح مسئله

سبحانی و طباطبایی، در تفسیر خود از آیات و روایات فراوان و در پاره‌ای موارد از قواعد تفسیر مشترکی بهره گرفته‌اند. با این وجود نتایج تفسیری به‌دست آمده در هر دو تفسیر در برخی موارد یکسان نیست. اگرچه گفته شده است که اختلاف در منابع تفسیر، باعث اختلاف در کل تفسیر می‌گردد. (شاکر، ۱۳۸۲: ۴۶) لکن اختلاف در تفسیر تنها به اختلاف در منابع اصلی نیست. چه‌بسا دو مفسر در منابع اصلی اتفاق نظر داشته باشند اما در فروعات یا قواعد برگرفته از آنها و یا در شیوه و اجرای آنها اختلاف داشته باشند. (همان: ۴۷) از این‌رو نویسنده از طریق بررسی میزان و شیوه بهره‌گیری سبحانی از منابع و مستندات مختلف: آیات، روایات و ... و مقایسه آن با شیوه و میزان بهره‌گیری علامه طباطبایی از منابع و مستندات، به دنبال این هدف است که شباهت‌ها و تفاوت‌های تفسیری آنها و علت‌های آن را به‌دست آورد. بدین منظور پس از بررسی میزان بهره‌گیری ایشان از هر منبع به ترتیب اولویت، به بررسی و مقایسه هر دو تفسیر پرداخته می‌شود.

بررسی انواع منابع و مستندات

«منبع» در لغت به‌معنای جوشیدن آب از چشمه به‌کار رفته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ماده نبع) ولی مقصود از آن در تفسیر، مستندات و معلوماتی است که به کمک آنها آیات قرآن تفسیر می‌گردد و می‌توان از آنها با عنوان مأخذ، مصادر و مدارک در تفسیر یاد کرد. منابع تفسیر با ابزار تفسیر که همان علوم و دانش‌های لازم چون: ادبیات، قراءات، اصول فقه و ... متفاوت است. (مودب، ۱۳۹۰: ۲۱۱) منابع تفسیر از مهم‌ترین مبانی تفسیر شمرده شده است؛ زیرا منبع دانستن آنها و میزان و مرتبه اعتبار هر یک در نزد مفسر تأثیر اساسی در چگونگی و کیفیت تفسیر آیات دارد (همان: ۲۱۲) سبحانی در تفسیر خود افزون بر آیات قرآن کریم، نام ۳۵ منبع را ذکر کرده است که می‌توان این منابع را در ۸ عنوان تقسیم‌بندی کرد. ۱. منابع تفسیری، ۲. منابع روایی، ۳. منابع لغوی و غریب القرآن، ۴. منابع تاریخی، ۵. منابع فلسفی، ۶. منابع شعری، ۷. علوم روز، ۸. منابع کلامی. (ر.ک: جدول ۱) از میان منابع ذکرشده، منابع روایی بیشترین مورد و از میان منابع روایی، *نهج‌البلاغه* با ۱۴ مورد، *سفینه البحار* با ۱۱ مورد و *اصول کافی* با ۷ مورد به ترتیب بیشترین موارد استفاده را به خود اختصاص داده‌اند، که می‌توان از آن چنین نتیجه گرفت که در نظر سبحانی بعد از آیات قرآن کریم، منابع روایی در مرتبه بعدی اعتبار در میان منابع و مستندات تفسیری قرار دارند. لازم به ذکر است از میان این ۳۵ منبع تنها ۵ منبع مشترک بین تفسیر ایشان و تفسیر علامه طباطبایی است. از این ۵ منبع مشترک، سه تا منبع تفسیری است و یکی *مفردات* راغب اصفهانی و آخری *نهج‌البلاغه* است. بنابراین می‌توان گفت: تا حدود زیادی منابع سبحانی در تفسیر این سوره با منابع طباطبایی در *المیزان* متفاوت است؛ چراکه طباطبایی در تفسیر خود افزون بر آیات، از ۲۶ منبع بهره گرفته است، که می‌توان آنها را در سه دسته ارائه نمود: ۱. منابع تفسیری، ۲. منابع روایی، ۳. منابع لغوی و غریب القرآن.

از بررسی منابع طباطبایی (جدول ۲) به‌روشنی پی خواهیم برد که منابع تفسیری با ۱۷ مورد کاربرد، در تفسیر *المیزان* بیشترین کاربرد را دارد و از این میان، تفسیر *روح المعانی* با ۲۶ مورد و تفسیر *مجمع البیان* با ۱۷ مورد کاربرد، جایگاه ویژه‌ای را از آن خود کرده‌اند. و با توجه به اینکه برخی از منابع تفسیری طباطبایی تفسیر روایی است، مانند *البرهان* و تفسیر *قمی* و *منهج الصادقین* و *الدر المنثور* و تفسیر *طبری* و ... می‌توان بر آن شد که منابع روایی در تفسیر طباطبایی نیز پرکاربردترین منبع، پس از منابع تفسیری است. با این تفاوت که در شیوه اجرا و به‌کارگیری آن با سبحانی متفاوت است.

بررسی استشهاد به آیات

سبحانی در تفسیر خود از ۲۹۴ آیه مدد گرفته است و طباطبایی به ۸۶ آیه استشهاد کرده است که نمایانگر این است که ایشان آیات قرآن را مهم‌ترین مستند تفسیری خود قرار داده‌اند. از میان آیات به‌کار رفته، تنها چهارده آیه مشترک بین هر دو تفسیر است. از این رهگذر می‌توان گفت: تلاش سبحانی بر این بوده است که با طرح آیات مرتبط با موضوع، دیدگاه کامل‌تر قرآن کریم را نسبت به آن موضوع بنمایاند. به‌عنوان مثال: طباطبایی در تفسیر آیه شریفه: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛ بگو من در برابر آن هیچ‌گونه پاداشی نمی‌خواهم، مگر کسی که بخواهد راهی به‌سوی پروردگار

خود برگزیند» (فرقان / ۵۷) می‌نویسد: ضمیر در «علیه» به قرآن بر می‌گردد و برای آن به دو آیه شریفه: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (مزمّل / ۱۹) و «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ * إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ؛ بگو من برای دعوت نبوت هیچ اجری از شما نمی‌طلبم و من از متکلفین نیستم - این تذکری برای جهانیان است» (ص / ۸۷ - ۸۶) استشهاد می‌کند. او در ادامه می‌نویسد: «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ...» استثنا منقطع است، ولی در معنا متصل است و برای آن به آیه شریفه: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَىٰ اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء / ۸۹ - ۸۸) استشهاد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که جمله «اتخاذ سبیل» به سوی خدای سبحان و پذیرفتن دعوت رسول، پاداش و شکرانه خودش معرفی شده است و می‌فهماند که آن جناب از مردم غیر از پذیرفتن دعوتش و پیروی از حق چیز دیگری نمی‌خواهد. (طباطبایی، همان: ۲۳۱) درحالی‌که سبحانی در تفسیر آیه شریفه مذکور به آیات ۱۲۷ - ۱۰۹؛ ۱۶۴ - ۱۴۵ و ۱۸۰ از سوره شعراء و آیه ۱۰۴ سوره یوسف و آیه ۴۷ سوره سبأ و آیه ۲۳ سوره شوری استشهاد می‌کند و بیان می‌کند: اینکه در دو آیه از قرآن کریم، پیامبر از مردم اجر درخواست می‌کند، تناقضی با آیات دیگر که نفی طلب اجر می‌کند، ندارد؛ زیرا پاداشی که آنان به‌شدت از درخواست آن اجتناب می‌کردند، پاداش‌های مادی و منافع دنیوی بود؛ ولی این دو پاداش معنوی (۱. توجه مردم به خدا، ۲. مودت اهل بیت) پیش از آنکه به نفع پیامبر باشد، به نفع امت است. (سبحانی، ۱۳۸۴: ۱۷۲ - ۱۷۱) بنابراین می‌توان گفت: گرچه هر دو مفسر در تفسیر این آیه از آیات دیگر مدد گرفته‌اند لکن شیوه به‌کارگیری آنها از آیات متفاوت است. طباطبایی در این آیه از نکات ادبی آیات، برداشت تفسیری کرده است ولی سبحانی با توجه به مضمون مجموع آیات مدد گرفته‌شده، نتیجه تفسیری می‌گیرد.

بررسی بهره از روایات

با بررسی روایات سبحانی و طباطبایی (جدول ۳ و ۴) درخواستیم یافت که سبحانی در مجموع از ۸۱ روایت در تفسیر خود بهره گرفته است ولی طباطبایی ۴۵ روایت در مباحث روایی، نه در مباحث تبیینی، نقل کرده است. البته روایات سبحانی با طباطبایی تنها در یک مورد، روایت شأن نزول، مشترک است. از این‌رو به نظر می‌رسد که مستند روایت در نزد هر دو مفسر از یک جایگاه و اعتبار برخوردار نیست. از طرفی شیوه به‌کارگیری روایات در تفسیر ایشان نیز اشتراک چندانی ندارند و بدیهی خواهد بود که به سبب آن، در پاره‌ای از موارد برداشت‌های تفسیری متفاوتی ارائه نمایند.

انواع روایات

روایات نقل‌شده توسط سبحانی و طباطبایی را می‌توان در قالب چند گروه دسته‌بندی، مقایسه و بررسی نمود:

۱. **روایات تبیین واژگان:** سبحانی در شش مورد از تبیین واژگان و مفردات آیات (عالمین، عباد، رحمن، اسراف، اقتار و قوام) از روایات بهره گرفته است، به‌عنوان نمونه؛ در تفسیر آیه شریفه: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ کسانی که هرگاه انفاق می‌کنند، نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری می‌کنند، بلکه در میان این دو حد اعتدالی دارند» (فرقان / ۶۷) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: که امام درحالی‌که این آیه را تلاوت می‌کرد در برابر یارانش قرار گرفته بود، در این هنگام خم شد و قسمتی از ریگ‌های زمین را برداشت و مشت خود را محکم گرفت، به‌طوری‌که دانه‌ای از آن به زمین نریخت و فرمود: این «اقتار» است که خدا در کتابش ذکر کرده است و سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را باز کرده و همه را به زمین ریخت و فرمود: این همان «اسراف» است. سپس مشت دیگری برداشت و قسمتی را ریخت و قسمتی را در دست نگاه داشت و فرمود: این همان میانه‌روی است که روش عادلانه است و خداوند از آن به لفظ «قوام» یاد کرده است. (سبحانی، همان: ۲۴۲) اما طباطبایی در ۱۵ مورد، در مباحث روایی از این‌گونه روایات بهره برده است. (جدول ۴) به‌عنوان نمونه: از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «هباء باد غباری است که ساطع می‌شود و سپس از بین می‌رود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند.» (طباطبایی، همان: ۲۰۶) نکته حائز اهمیت این است که، طباطبایی در تأیید معنای واژه، این روایات را ذکر کرده است.

۲. **روایات تبیینی و توضیحی:** سبحانی در ۲۴ مورد از روایاتی که ناظر به مضمون آیات است، بهره گرفته است، به‌عنوان مثال؛ در تفسیر آیه شریفه: «وَخَلَقَ كُلُّ شَيْءٍ؛ همه چیز را آفرید» (فرقان / ۲) از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام این روایت را نقل

کرده است: «چیزی در زمین و آسمان رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا و مشیت و خواست او.» سپس نتیجه می‌گیرد که افعال بشر همان‌طور که مخلوق اوست، مخلوق خدا و جلوه هستی او نیز به‌شمار می‌رود. سبحانی از این طریق دیدگاه معتزله در نسبت دادن افعال به خود انسان‌ها، نه به خداوند را، رد می‌کند. (همان: ۶۰) علامه طباطبایی در ۱۴ مورد از این‌گونه روایات نقل کرده و در برخی موارد در دلالت و یا حجیت آنها خدشه وارد می‌کند، به‌عنوان مثال روایتی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود: «هر کس بر من دروغ ببندد پس جایگاه خود را بین دو چشم جهنم آماده ببیند. گفتند: یا رسول الله! آیا جهنم چشم دارد؟ فرمود: آیا نشنیدید سخن خدا را که می‌فرماید: «إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ؛ پس آیا آنها را با غیر از دو چشم می‌بیند؟» (فرقان / ۱۲) طباطبایی می‌نویسد: «در حجیت این خبر خفا است.» (طباطبایی، همان: ۱۹۶) که نشان از عدم پذیرش این روایت دارد. بنابر این از آنجا که سبحانی نقدی بر روایت ندارد، می‌توان گفت: سبحانی تنها روایتی را ذکر کرده است که به‌درستی و صحت آنها معتقد است.

۳. **روایات تأییدی:** سبحانی در تأیید تفسیر ارائه‌شده از آیات و تأکید مضامین آنها در ۷ مورد از این‌گونه روایات بهره گرفته است، به‌عنوان مثال ایشان در تفسیر آیه شریفه: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛ ای وای بر من، کاش فلان، شخص گمراه، را دوست خود انتخاب نکرده بودم» (فرقان / ۲۸) تأثیر بسزای دوست بر انسان و سرنوشت او را به بحث می‌نشیند. سپس در تأیید آن روایتی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که: «روزی حضرت سلیمان به مردم چنین گفت: درباره کسی به خوبی و بدی داوری نکنید تا لحظه‌ای که مصاحب‌های او را بشناسید؛ زیرا بهترین معرف انسان، همان هم‌تایان و اقران او هستند و افراد پیوسته با صفات و روحیات هم‌نشینان معرفی می‌شوند.» (همان: ۱۲۰) طباطبایی در ۴ مورد از این‌گونه روایات نقل کرده است، به‌عنوان نمونه ایشان در تفسیر آیه شریفه: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ؛ کسانی که در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند» (فرقان / ۷۲) روایتی از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که مراد از زور غنا است. سپس در تأیید آن می‌نویسد: از امام باقر و امام صادق ﷺ هم از مجمع البیان و هم از تفسیر قمی به‌صورت مسند و مرسل این مطلب روایت شده است. (طباطبایی، همان: ۲۴۸)

۴. **روایات استطرادی:** سبحانی در ۳۸ مورد به‌مناسبت موضوع و مرتبط با عنوان کلی مطرح‌شده، عناوین فرعی دیگری را به بحث می‌نشیند و به مناسبت، روایتی را که ذکر آن برای مخاطب مزید فایده بوده است را بیان کرده است، به‌عنوان مثال در تفسیر آیه شریفه: «لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا؛ آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند» (فرقان / ۲۱) کبر را بزرگترین عیب و نوعی بیماری قلمداد می‌کند و به‌مناسبت طرح این بحث دو روایت نقل می‌کند، یک روایت از امام صادق ﷺ مبنی بر اینکه کبر نوعی بیماری روانی است «هیچ کس کبر نمی‌ورزد مگر اینکه در خود ذلت و پستی احساس می‌کند» و دیگری از علی ﷺ درباره آثار و پیامدهای کبر «هر کس بیش از شایستگی خود متوقع گردد با محرومیت و ناکامی روبه‌رو می‌شود.» (همان: ۱۱۱ - ۱۱۰)

۵. **روایات سیره معصومان ﷺ:** در ۵ مورد سبحانی به‌مناسبت بحث مرتبط با موضوع، روایتی از سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ نقل کرده است، به‌عنوان مثال: مردی از قبیله بنی‌سالم درحالی که سر سوسماری را در آستین پنهان کرده بود، وارد مدینه شد، وقتی به پیامبر رسید، با کمال جسارت گفت: تو همان جادوگر دروغ‌گویی هستی که آسمان بر دروغ‌گوتر از تو سایه نیفکنده و زمین بر نداشته است. در این لحظه عمر خواست او را بکشد، پیامبر ﷺ فرمود: عمر بنشین! حلم و بردباری به اندازه‌ای نکوست که نزدیک است فرد بردبار پیامبر باشد. آن‌گاه پیامبر با او با کمال بردباری سخن گفت تا اسلام آورد. (همان: ۲۲۲) طباطبایی از این نوع روایت در تفسیر سوره فرقان، ذکر نکرده است.

۶. **روایات شأن نزول:** سبحانی تنها در یک مورد از روایات شأن نزول بهره برده است که در ذکر آن با علامه طباطبایی مشترک است. او در مورد آیه شریفه: «وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ؛ و گروهی دیگر او را بر این کار یاری دادند» (فرقان / ۴) می‌نویسد: «سازنده این تهمت نضر بن حارث بود و مقصود وی از این گروه چند نفر انگشت‌شمار، مانند «عداس» و «یسار» و «جبر» است، که رومی بودند و در مکه می‌زیستند و اطلاعاتی از عهدین داشتند و بعداً اسلام آورده بودند.» (سبحانی، همان: ۸۱) اما طباطبایی در ۸ مورد روایات شأن نزول را ذکر کرده است. (جدول: ۳)

۷. **روایات تأویل یا تطبیق:** طباطبایی چهار مورد از این‌گونه روایات را نقل کرده است، به‌عنوان مثال در تفسیر آیه شریفه: «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا؛ ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم» (فرقان / ۲۷) نقل کرده است که سبیل همان علی علیه السلام است و می‌گوید این روایت از قبیل روایات بطن قرآن یا از گونه‌های جری و تطبیق است و به هیچ وجه تفسیر آیه نیست. (طباطبایی، همان: ۲۰۷) سبحانی از این‌گونه روایات نقل نکرده است.

نقد بر روایات

۱. سبحانی در تفسیر این فراز از آیه شریفه: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ؛ همه چیز را آفرید» (فرقان / ۲) روایتی از امام هشتم در مورد قدریه بدون ذکر منبع نقل کرده است. (همان: ۴۶) وی این روایت را در جای دیگر از امام کاظم علیه السلام با ذکر منبع گزارش می‌کند. (همان: ۲۵۰) این روایت ناظر به اعتقاد قدریه است که همان اسلاف معتزله هستند و ثنویت معتزلی را مردود می‌داند. ولی سبحانی این روایت را در رد اندیشه ثنویت یزدانی و اهریمنی حمل کرده است که در میان آریایی رایج بوده است. این در حالی است که سبحانی خود در بیان ویژگی‌های سوره فرقان، سوره را مکی دانسته و مضامین آن را مناسب مشرکان بت‌پرست مکه دانسته است. (همان: ۱۹) به‌نظر می‌رسد سبحانی سر منشأ اعتقاد ثنویت در میان آریائیان را نیز همچون معتزله، منزله دانستن خداوند از هرگونه پلیدی و پلشتی می‌داند، از این‌رو آریائیان نیز برای شرور خالق به نام اهریمن معتقد شده‌اند. سبحانی با تنقیح مناط در این روایت آن را تعمیم داده و ثنویت آریایی را نیز مشمول روایت می‌داند و به‌وسیله این روایت اندیشه ثنویت آریایی را نیز مردود می‌شمارد.

۲. در تفسیر آیه شریفه «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛ ای وای بر من، کاش فلان، شخص گمراه، را دوست خود انتخاب نکرده بودم» (فرقان / ۲۸) روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است مبنی بر تأثیر بسزای دوست بر سرنوشت انسان. «هر فردی بر روش و آیین دوست خود می‌باشد.» لکن سند منبعی را که برای آن ذکر کرده است مربوط به روایت دیگری است که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد سخن حضرت سلیمان علیه السلام در صفحه بعد نقل کرده است. از این‌رو این روایت بدون ذکر منبع است. (همان: ۱۱۹) که منبع آن مستدرک الوسائل میرزای نوری است. (میرزای نوری، ۱۴۰۸: ۸ / ۳۲۸)

۳. سبحانی در تفسیر آیه شریفه: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ؛ در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند» (فرقان / ۷۲) می‌نویسد: «منظور کسانی هستند که در مجلس معاصی حاضر نمی‌شوند» و سپس ایشان برای پیش‌گیری از حضور در مجلس گناه، حضور در مجلس علم را پیشنهاد می‌کنند و روایتی را در اهمیت این مجلس از امام معصوم علیه السلام ذکر کرده است مبنی بر اینکه «مجلس علم باغی است از باغ‌های بهشت و فرشتگان بال‌های خود را زیر پای طالبان علم و دانش می‌گسترانند.» (سبحانی، همان: ۲۸۳) سبحانی منبع این روایت را ذکر نکرده است. بر پایه جستجوی نگارنده مقاله، در منابع روایی و تفسیری چنین روایتی وجود ندارد بلکه به نظر می‌رسد سبحانی بخشی از روایت را تقطیع کرده و با سخن یا روایتی دیگر ممزوج ساخته است. و اصل مضمون در منابع روایی به دو صورت گزارش شده است: الف) علی علیه السلام در بخشی از وصیت خود به محمد حنفیه می‌فرماید: «بدان که برای طالب علم، هر آن کسی که در آسمان و زمین است، استغفار می‌کند، حتی پرنندگان آسمان و ماهیان دریا و همانا ملائکه بال‌های خود را زیر پای طالبان علم می‌گسترانند.» (صدوق، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۸۷) ب) پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس راهی را برای طلب علم ببیماید خدای متعال او را به راه‌های بهشت می‌رساند. همانا ملائکه بال‌های خود را زیر پای طالبان علم می‌گسترانند.» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱ / ۳۵) همان‌گونه که ملاحظه شد در هیچ‌یک از این آیات مجلس علم به‌عنوان باغی از باغ‌های بهشت در کنار گستراندن بال ملائکه، ذکر نشده است.

۴. سبحانی بخشی از دعای جوشن کبیر را بدون ذکر نشانی نقل کرده است: «يَا مَنْ وَسِعَتْ رَحْمَتُهُ كُلَّ شَيْءٍ» (سبحانی، همان: ۱۶۹) که در منابع «یا من وسعت کل شیء رحمته» گزارش شده است. (کفعمی، ۱۴۰۳: ۳۴۹)

۵. سبحانی روایات متعددی را گاهی بدون ذکر منبع و گاه بدون ذکر گوینده، گزارش کرده است که عبارتند از:

۱. روایتی از پیامبر گرامی اسلام: «قوام المرء بالعقل» که در منابع روایی «قوام المرء عقله» گزارش شده است.

(حر عاملی، بی‌تا: ۱۱ / ۲۰۸: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۹۴)

۲. روایت شأن نزول در مورد نضر بن حارث است. (سبحانی، همان: ۸۱) سند آن عبارت است از: (طوسی، ۱۴۰۹: ۷ / ۴۷۲)
۳. روایت «بدترین معبود هوای نفس» (همان: ۱۴۵) که از پیامبر گرامی اسلام است. (سبزواری، بی تا: ۱ / ۲۷)
۴. روایت مشهور «الدهر یومان ...» از امیرمؤمنان علیه السلام است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۱۸ / ۶۰)
۵. از امام صادق علیه السلام در مورد تکبر و پیامد نقص عقل آن، در یک جا بدون آدرس ذکر شده است. (سبحانی، همان: ۲۰۰) و در جای دیگر با آدرس بیان شده است. (همان: ۱۰۹ و ۲۰۵)
۶. حدیث قدسی درباره اوج فروتنی و مصداق بارز آن. (همان: ۲۰۸) منبع آن عبارت است از: (مجلسی، همان: ۴۳ / ۱۲۸)
۷. روایتی درباره مراتب تواضع. (سبحانی، همان: ۲۱۳) از پیامبر گرامی اسلام است. (مجلسی، همان: ۲۴ / ۲۳۹)
۸. روایتی درباره متکبران. (سبحانی، همان: ۲۱۴) سند آن عبارت است از: (نراقی، بی تا: ۱ / ۳۱۵)
۹. روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان مصداق برای حلم انبیا. (سبحانی، همان: ۲۲۱)
۱۰. روایتی از امیرمؤمنان درباره عدم ایمنی از مکر الهی. (همان: ۲۳۱) سند آن عبارت است از: (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۱۰ / ۳۷۱)
۱۱. از پیامبر گرامی اسلام در مورد محبت و دشمنی با امام علی علیه السلام (سبحانی، همان: ۲۴۳) سند آن عبارت است از: (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۵ / ۴)
۱۲. از امیرمؤمنان بدون ذکر گوینده (سبحانی، همان: ۲۶۶) سند آن عبارت است از: (میرزای نوری، ۱۴۰۸: ۱۲ / ۱۲)
۱۳. روایت مشهور «لا رهبانیه فی الاسلام» که از پیامبر بزرگوار اسلام است. (سبحانی، همان: ۲۶۷) و سند آن عبارت است از: (طبرسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۴۰۲)
۱۴. روایتی درباره عفت و پاکدامنی. (سبحانی، همان: ۲۶۷) از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است و سند آن عبارت است از: (مجلسی، همان: ۱۰۰ / ۲۱۹)
۱۵. روایتی درباره حب النساء. (سبحانی، همان: ۲۶۸) از پیامبر گرامی اسلام. که سند آن عبارت است از: (مجلسی، همان: ۲۳۶)
۱۶. روایتی از پیامبر گرامی اسلام در مورد عقل. (سبحانی، همان: ۲۹۳) سند آن عبارت است از: (میرزای نوری، همان: ۱۱ / ۲۰۸؛ مجلسی، همان: ۱ / ۹۴)
۱۷. روایتی از امیرمؤمنان در مورد هدیه پدر به فرزند. (سبحانی، همان: ۳۰۷) سند آن عبارت است از: (میرزای نوری، ۱۴۰۸: ۱۵ / ۱۶۵)
۱۸. روایتی از امیرمؤمنان درباره تأثیر امام در رهبری غرایض. (سبحانی، همان: ۳۱۷) سند آن عبارت است از: (ابن ابی الحدید، همان: ۱۶ / ۲۰۵)
۱۹. روایتی از امیرمؤمنان، درباره صبر، از نهج البلاغه بدون ذکر دقیق صفحه یا خطبه بیان شده است. (سبحانی، همان: ۳۲۳) سند آن عبارت است از: (ابن ابی الحدید، همان: ۱ / ۳۲۴)

بررسی تبیین مفردات

سبحانی در تفسیر خود در ۲۷ مورد به تبیین مفردات آیات پرداخته است. درحالی که تبیین مفردات در تفسیر المیزان نمودی ویژه دارد به گونه‌ای که طباطبایی در تفسیر این سوره در ۷۹ مورد مفردات آیات را با استفاده از آیات، منابع تفسیری، منابع لغوی و غریب القرآن و منابع روایی تبیین نموده است. سبحانی از میان این ۲۷ مورد، در هفت مورد به وسیله استشهاد به آیات، شش مورد به وسیله روایات و موارد استعمال آن، سه مورد به وسیله مفردات راغب اصفهانی و یک مورد به وسیله مقایسه اللغه و در سایر موارد بدون ذکر مستند و منبع لغوی به تبیین مفردات و واژگان آیات پرداخته است. لیکن طباطبایی از میان ۷۹ مورد تبیین واژگان در ۵ مورد به وسیله استشهاد به آیات دیگر و ۱۵ مورد به وسیله منابع تفسیری به ویژه مجمع البیان و ۱۷ مورد به وسیله مفردات راغب و یک مورد به وسیله صحاح اللغه و در سایر موارد بدون ذکر منبع و مستند به تبیین آیات و واژگان آن پرداخته است.

واژگان مشترک تبیین‌شده در هر دو تفسیر چهارده مورد است، که البته در این میان برخی موارد هم در اصل واژه و هم در مستند تبیین مشترک هستند. مانند واژه سراج، که هر دو مفسر در تبیین این واژه به آیات قرآن استشهاد کرده‌اند. هر دو مفسر، مقصود از سراج در آیه «تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا» (فرقان / ۶۱) را همان آفتاب معرفی می‌کنند و به آیه «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا؛ ماه را در میان آسمان‌ها مایه روشنایی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است.» (نوح / ۱۶) استشهاد می‌کنند. (طباطبایی، همان: ۲۳۵؛ سبحانی، همان: ۱۹۷) اما در برخی موارد تنها در ذکر اصل واژه مشترک هستند، ولی در مستندات و چگونگی تبیین آن افتراق دارند، به‌عنوان مثال: در مورد واژه «عالمین» سبحانی سه دیدگاه را بدون ذکر گوینده و آدرس منابع آن بیان کرده است و در نهایت لفظ «عالمین» را شامل تمام انسان‌های روی زمین می‌داند و برای این برداشت تفسیری به آیه شریفه: «أَتَاتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ؛ آیا در میان جهانیان شما به سراغ جنس ذکور می‌روید؟» (شعراء / ۱۶۵) استشهاد کرده و یک شاهد روایی از امام صادق علیه السلام نیز بدون ذکر اصل روایت ادعا می‌نماید. (سبحانی، همان: ۲۷) ولی طباطبایی با نقل قول از صحاح اللغه واژه «عالمین» را به اصناف خلق معنا کرده و سپس می‌گوید: گرچه این لفظ شامل جمیع خلق از جماد و نبات و حیوان و انسان و جن و ملک می‌شود ولی سیاق «انذار» دلالت دارد بر اینکه مراد از آن مکلفین از خلق هستند که همان انس و جن است. در نتیجه چنین برداشت تفسیری از واژه «عالمین»، طباطبایی سخن کسانی را که رسالت پیامبر را عام و شامل جمیع ما سوی الله می‌داند، مردود می‌داند. (طباطبایی، همان: ۱۷۳)

بررسی بهره از علوم ادبی و بلاغی

بهره‌گیری از علوم ادبی و بلاغی در تفسیر را از قواعد تفسیر دانسته‌اند. (بابایی، ۱۳۸۵: ۱۰۵) سبحانی در تفسیر سوره فرقان به جز دو مورد هیچ سخنی از مباحث ادبیات عرب و علوم بلاغی به‌میان نمی‌آورد. (سبحانی، همان: ۱۷۳ و ۲۵۷) ولی توجه به ادبیات عرب و علوم بلاغی در تفسیر المیزان نمود ویژه‌ای دارد، به‌گونه‌ای که علامه طباطبایی در تفسیر سوره فرقان در ۵۱ مورد به مباحث ادبی و بلاغی اشاره کرده و بر پایه آن، آیه را تبیین و یا سخن برخی دیگر مفسران را رد کرده و نمی‌پذیرد، به‌عنوان مثال؛ در تفسیر آیه شریفه: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا؛ بگو: من در برابر آن هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به‌سوی پروردگارش برگزیند» (فرقان / ۵۷) سبحانی می‌نویسد: لفظ «مَنْ» به حسب ظاهر استثنا از اجر است ولی از آنجا که اجر جنبه فعلی و عملی دارد و لفظ «مَنْ» کنایه از انسان است، چنین انسانی داخل در اجر نیست تا از آن خارج شود. سبحانی در ادامه سخن زمخشری را نقل می‌کند که معتقد است در این آیه قبل از لفظ «مَنْ» لفظ «فعل» مقدر است به این صورت: «إِلَّا فِعْلٌ مَنِ اتَّخَذَ.» (سبحانی، همان: ۱۷۳) بنابراین سبحانی، استثناء در آیه را استثناء منقطع دانسته و آیه را با توجه به آن تبیین می‌کند. طباطبایی نیز استثناء در آیه را منقطع دانسته با این تفاوت که «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا» را در معنا استثنا متصل می‌داند. وی در بیان علت آن می‌نویسد: چون به‌معنای این است که فرموده باشد: من از شما در برابر این قرآن اجری نمی‌خواهم مگر اینکه به‌سوی پروردگارش هر که بخواهد راهی بگیرد. که نظیر آیه «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ در آن روز مال و فرزند سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا می‌آید» (شعراء / ۸۹) است که در معنا این‌گونه است که: مال و فرزندان سودی نمی‌دهد مگر اینکه هر کس که نزد خدا می‌آید با قلب سلیم بیاید. بنابراین در آیه مورد بحث و آیه سوره شعراء که شاهد آورده شد، فاعل «مَنْ اتَّخَذَ سَبِيلًا» در جای فعل خود اتخاذ سبیل به کار رفته تا بفهماند که شکرانه این کار از ناحیه خدا، خود این شخص است. پس در این جمله اتخاذ سبیل به‌سوی خدای سبحان و پذیرفتن دعوت رسول، پاداش و شکرانه خودش معرفی شده است. (طباطبایی، همان: ۲۳۲ - ۲۳۱) نمونه‌ای از بهره‌گیری طباطبایی از ادبیات عرب در تفسیر المیزان که در تفسیر سبحانی نیامده است، عبارت است از: آیه شریفه: «الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا؛ او خداوند رحمن است از او بخواه که از همه چیز آگاه است» (فرقان / ۵۹) طباطبایی می‌نویسد: «آنچه از سیاق و نظم کلام برمی‌آید این است که کلمه «الرحمن» خبر باشد برای مبتدای محذوف که «هو» است و جمله «فَسئَلْ» به‌وسیله «فا» متفرع بر آن است

و نتیجه‌گیری را می‌رساند و حرف «با» برای متعدی کردن است تا معنای اعتنا را در سؤال بگنجاند و بفهماند که با کمال عنایت از او بپرس و کلمه «خبیرا» حال از ضمیر است و معنای جمله این است که او رحمان است. همان رحمانی که مسلط بر اریکه ملک است و همان کسی که خلق و امر عالم قائم به رحمت و افاضه او است. تمامی موجودات از ناحیه او آغاز نموده، به سوی او بر می‌گردند، پس حقیقت حال را از چنین کسی بپرس که او خبیر است ... پس «فَاسْأَلُ بِهِ خَبِيرًا» کنایه نیز هست از اینکه اگر از او بپرسی او حقیقت امر را آن چنان برایت شرح می‌دهد که به هیچ وجه بطلان و ابطال در آن راه نداشته باشد. سپس علامه طباطبایی بر خلاف سبحانی، اقوال مختلف تفسیری برخی دیگر از مفسران را نقل و بررسی و نقد می‌نماید. (طباطبایی، همان: ۳۳۲)

بررسی تبیین ارتباط آیات

اعتقاد به پیوند آیات به یکدیگر، مفسر را به هنگام تفسیر به هم‌سویی تمام آیات و انسجام درونی آنها سوق می‌دهد و هیچ آیه یا آیتی را مستقل از دیگر آیات تفسیر نمی‌کند. مفسر برای تبیین انسجام و پیوستگی آیات به ارتباط معنایی فرازهای آیه در درون آن و ارتباط آیات در درون سوره‌ها و ارتباط موضوعی آنها با یکدیگر و هدفمندی آیات یک سوره و برخورداری آنها از سیاق اشاره می‌کند. (مودب، ۱۳۹۰: ۲۷۲) علامه طباطبایی بر ارتباط معنایی آیات درون یک سوره تأکید فراوان دارد و از این‌رو برای هر یک از سوره‌های قرآن غرض واحدی را متصور است. او در تفسیر سوره فرقان غرض سوره را بیان این حقیقت می‌داند که، دعوت رسول خدا ﷺ دعوتی است حق و ناشی از رسالتی از جانب خدای تعالی و کتابی نازل شده از ناحیه او. سپس علامه با اشاره به سیاق عمومی آیات این سوره، معتقد می‌گردد که تمام این سوره در مکه نازل شده است. (طباطبایی، همان: ۱۷۲) ایشان در تفسیر این سوره افزون بر اینکه از سیاق برای تبیین ارتباط معنایی آیات بهره برده است، در موارد متعدد دیگری نیز به این ارتباط اشاره دارد. (ر.ک: ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۶ - ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۶ و...)

سبحانی نیز با تأسی از استاد خود، اهمیت ویژه‌ای برای انسجام و ارتباط معنایی آیات در درون خود و در درون سوره‌ها و موضوعات قائل است. او در تفسیر خود از این سوره، به این مطلب تصریح کرده و می‌نویسد: «درست است که آیات قرآن به‌طور تدریجی براساس یک سلسله مقتضیات نازل شده است، ولی این نزول تدریجی مانع از ارتباط و پیوستگی مطالب آن نیست و خداوند آن چنان به آیات آن انسجام و پیوستگی خاصی بخشیده که همت بلند انسان را بر آموزش و ضبط آیات آن قادر و توانا می‌سازد.» (سبحانی، همان: ۱۲۸) از این‌رو، وی در ابتدای تفسیر سوره فرقان به بیان ویژگی‌های این سوره پرداخته و معتقد است مضامین آیات این سوره گواهی می‌دهند بر اینکه این سوره در مکه نازل شده است. وی در ادامه، هدف سوره را، با توجه به مضامین آیات، بیان توحید و یگانگی خدای قرآن و نبوت پیامبر گرامی اسلام، بیان سست‌بودن ایرادهای واهی مشرکان درباره قرآن، بیان رستاخیز و یک رشته اصول اخلاقی و اعتقادی معرفی می‌کند. (همان: ۲۰ - ۱۹)

سبحانی در ۳۶ عنوان و موضوع کلی از ۳۷ عنوان مطرح‌شده (به‌جز عنوان آخر) در این سوره، بعد از ترجمه و پیش از ورود به بحث تفسیری مباحثی را به‌عنوان تمهید و مقدمه ورود به بحث بیان کرده است، که در آن سعی دارد ارتباط آیه با آیات قبل از خود را نیز بیان کند، به‌عنوان مثال؛ در بیان ارتباط آیات یازده تا پانزده سوره فرقان به ما قبل، در مباحث تمهیدی، این‌گونه می‌نویسد: در آیات گذشته بهانه‌های کودکانه افراد مشرک به‌صورت روشن تشریح گردید و معلوم شد که این افراد برای فرار از مسؤلیت و اعتراف به حقیقت، به دستاویزهای سستی، متشبث می‌شدند. قرآن در این آیات، پرده از روی حقیقتی برداشته و می‌گوید این ایرادها همه بهانه است و نکته اصلی این است که آنان می‌خواهند وجود رستاخیز را نپذیرند و در آیات بعدی نیز سرانجام شوم و دردناک آنان را تشریح می‌کند. (همان: ۹۵ - ۹۴) سبحانی افزون بر تبیین ارتباط آیات در مباحث تمهیدی، ذیل هر عنوان کلی، در خلال مباحث تفسیری نیز از توجه به ارتباط فرازهای درون هر آیه با یکدیگر و هر آیه با آیات قبل و بعد در درون سوره و آیات با اهداف سوره غافل نبوده و هر از چندگاهی به این ارتباط و انسجام اشاره دارد. (ر.ک: همان: ۶۵، ۶۷، ۷۲، ۹۵ - ۹۴، ۱۲۸ و ۱۳۵) به‌نظر می‌رسد، ایشان در بحث ارتباط آیات تحت تأثیر اندیشه استاد خود علامه طباطبایی است؛ چراکه به‌عنوان نمونه، ایشان در ارتباط جمله «و قدره تقدیرا» با هدف آیه این‌گونه

می‌نویسد: «مقصود از تقدیر همان محدود و محاط بودن موجودات است که نقطه مقابل محیط بودن خداوند است ... و چون هدف آیه اثبات توحید و یگانگی خدا و نفی هر نوع ثنویت و شریک برای خداست هرگاه فرض کنیم که تمام موجودات، محاط و محدود و از نظر حدوث و بقا و مقدار تأثیر و فعالیت کاملاً محدودند، دیگر هیچ موجودی نمی‌تواند شریک خدا باشد؛ زیرا شریک خدا باید به‌سان خود خدا محیط و نامحدود باشد. در صورتی که تمام موجودات محدود و متناهی می‌باشند.» (همان: ۶۶ - ۶۵) سپس ایشان دیدگاه علامه طباطبایی را در مورد ارتباط آیه به ما قبل به‌طور خلاصه بدین گونه نقل می‌کند: «شرک و ثنویت در میان عرب جاهلی به‌صورت شرک در تدبیر جهان آفرینش بود. و می‌گفتند: جهان دو مدیر دارد نه دو آفریدگار. و خداوند تدبیر جهان آفرینش را به یک یا چند تن از مخلوقات خود واگذار کرده است ... و این آیات روی خالقیت گسترده خدا تکیه کرده است؛ زیرا هرگاه خالق جز او نیست، طبعاً تقدیر نیز از آن او خواهد بود، زیرا تقدیر جز یک رشته محدودیت و خصوصیات وجودی که معلول همه آنها را از علت دریافت می‌کند چیزی نیست. (همان: ۶۷؛ طباطبایی، همان: ۱۷۷)

بررسی بهره از سیاق

بهره‌گیری از سیاق در تفسیر المیزان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سیاق در آیات که همان قرائن لفظی موجود در کلام و مبتنی است بر ارتباط و پیوستگی بین اجزاء یک آیه و یا پیوستگی بین چند آیه، به‌خاطر ترتیب نزول، ترتیب توقیفی موجود بین آنها و یا واحد بودن موضوع آنها، که نقش مهمی در تفسیر دارد. (بابایی، همان: ۱۴۳ - ۱۱۹) طباطبایی در این باره می‌نویسد: علم به مکی و مدنی بودن سوره‌ها و ترتیب نزول آیات قرآن که اثر مهمی در تفسیر دارد با کمک سیاق به‌دست می‌آید. (طباطبایی، همان: ۱۳ / ۲۳۵) از این رو در جای‌جای تفسیر طباطبایی در سوره فرقان به سیاق آیات استشهاد شده و در ۳۳ مورد از آن بهره گرفته شده است. ولی سبحانی تنها در یک مورد، تشخیص مکی بودن سوره فرقان، به نقش (سیاق) اشاره دارد و در آن با علامه طباطبایی مشترک است. (سبحانی، همان: ۱۹)

نمونه‌ای از شیوه بهره‌گیری از سیاق در تفسیر المیزان: در تفسیر آیه شریفه: «تَبَارَكَ الَّذِي لِنُشَاءِ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ ذَلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَيَجْعَلُ لَكَ قُصُورًا؛ زوال‌ناپذیر و بزرگ است خدایی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این قرار می‌دهد. باغ‌هایی که نهرها از زیر درختانش جاری است و اگر بخواهد برای تو کاخ‌های مجلل قرار می‌دهد» (فرقان / ۱۰) طباطبایی مراد از جعل جنات و قصور، برای رسول خدا ﷺ را بهشت و قصرهای دنیایی می‌داند. وی می‌نویسد: «آنچه از مقام و سیاق به‌دست می‌آید این است که کفار توقعاتی از آن جناب داشتند و منظورشان تعجیز پیامبر ﷺ بود و در این آیه شریفه پاسخ داده شد که پروردگار تو قادر بر بزرگتر از اینهاست؛ چون اگر بخواهد بهشت‌هایی که نهرها از دامنه‌اش روان باشد و ... به تو خواهد داد. از این گفتگو به‌خوبی برمی‌آید که مقصود باغ‌هایی دنیایی است و گر نه این پاسخ قانع‌کننده نمی‌بود و مخاصمه پایان نمی‌پذیرفت.» (طباطبایی، همان: ۱۵ / ۱۸۶)

بررسی بهره از علوم عقلی و تجربی

سبحانی در موارد متعددی با طرح مباحث عقلی و فلسفی به تبیین آیات پرداخته است، به‌عنوان مثال ایشان در تفسیر آیه شریفه «وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا؛ و فرزندی برای خود انتخاب نکرد» (فرقان / ۲) چهار دلیل عقلی برای نفی فرزند از خدا ارائه می‌کند (سبحانی، همان: ۳۶ و ۳۸):

- نسبت هر نوع فرزند به خدا به‌معنای این است که جزئی از بدن پدر به اسم «اسپرمانتوزئید» منفصل و جدا گردد و در رحم مادری قرار گیرد و به مرور زمان به تکامل خود ادامه دهد که انتساب چنین مطلبی به خدا صد درصد واهی و باطل است.
- خداوند ماده و جسم نیست تا جزئی از بدن آن منفصل و جدا گردد و در نقطه‌ای رشد و نمو کند بلکه او آفریننده جهان ماده است.
- انفصال جزئی از خدا، جز تحلیل و تجزیه ذات معنای دیگری ندارد و ذات خداوند بالاتر از آن است که تحلیل و تحولی به او راه پیدا کند؛ زیرا وجوب وجود و ضرورت هستی او با چنین دگرگونی‌ها سازگار نیست.

۴. معنای مالک بودن مطلقه خدا این است که همه موجودات جهان قائم به وجود او هستند، از این رو هدف از اتخاذ فرزند، یا به خاطر نیاز به فرزند است و عدم قدرت خدا بر اداره امور خویش و یا عمر محدودی دارد و از این جهت به دنبال فرزند است تا جانشین او گردد که هیچ‌یک از این دو در بی‌نیاز مطلق راه ندارد. سبحانی در تفسیر خود در موارد متعددی از مباحث عقلی و فلسفی و برخی علوم تجربی روز چون روان‌شناسی و حتی اشعار عربی و فارسی بهره برده است. (ر.ک: ۲۶ - ۲۴، ۵۷، ۱۱۰، ۱۵۱ - ۱۵۰، ۱۸۵ - ۱۸۴، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۴ - ۲۴۳، ۲۶۰ - ۲۵۹، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۳ - ۲۷۲، ۲۸۱، ۲۹۰ - ۲۹۴ و ۳۲۳ - ۳۲۲)

نتیجه

در نتیجه این پژوهش، به دست آمد که با وجود اینکه آیت‌الله سبحانی و علامه طباطبایی، آیات قرآن را مهم‌ترین مستند تفسیری خویش قرار داده‌اند، لکن تفسیر سبحانی هم در تعداد و هم در نحوه بهره‌گیری از آیات و هم در نتایج تفسیری به دست آمده از آنها در پاره‌ای از موارد، با تفسیر المیزان یکسان نیست. سبحانی در استناد به روایات نیز بهره بیشتری برده است و از آنجا که هیچ‌گونه نقدی بر روایات ذکر شده ندارد، می‌توان گفت که سبحانی تنها روایاتی را که به صحت آنها معتقد است، نقل کرده است.

سبحانی و طباطبایی در شیوه به کارگیری و اجرای بهره از روایات در تفسیر نیز اشتراک چندانی ندارند و این عامل، سبب اختلاف در پاره‌ای از برداشت‌های تفسیری هر دو مفسر شده است.

طباطبایی نسبت به سبحانی از تبیین واژگان در تفسیر بهره بیشتری برده است، با این تفاوت که مستندات تبیین واژگان در هر دو تفسیر در بیشتر موارد یکسان نبوده است که موجب برخی اختلافات در تفسیر آنها شده است.

سبحانی در تفسیر سوره فرقان به جز دو مورد هیچ سخنی از مباحث ادبیات عرب و علوم بلاغی به میان نمی‌آورد. برخلاف طباطبایی که توجه ویژه‌ای به ادبیات عرب و علوم بلاغی در تفسیر المیزان دارد و با استناد به آن، آیه را تبیین و یا سخن برخی دیگر مفسران را رد کرده و نمی‌پذیرد. به نظر می‌رسد، ایشان در بحث ارتباط آیات تحت تأثیر اندیشه استاد خود علامه طباطبایی است. وی هم در مباحث تمهیدی، ذیل هر عنوان کلی؛ و هم در خلال مباحث تفسیری به ارتباط فرازهای درون هر آیه با یکدیگر و هر آیه با آیات قبل و بعد در درون سوره و آیات با اهداف سوره اشاره دارد. سبحانی همچون طباطبایی به نقش (سیاق) اشاره دارد و در یک مورد از آن بهره گرفته، تشخیص مکی بودن سوره فرقان، که با علامه طباطبایی مشترک است.

سبحانی در موارد متعددی با طرح مباحث عقلی و فلسفی و با بهره‌گیری از علوم تجربی روز به تبیین آیات پرداخته است که گواه دیگری است بر اینکه ایشان به روش تفسیری جامع معتقد است. وی بر خلاف استاد خود از نقل اختلاف آراء تفسیری و نقد و بررسی علمی آن به شدت پرهیز دارد و این از کمی میزان نقل سخن از دیگر مفسران در تفسیر وی به خوبی نمایان است که شاید بیشتر به این علت باشد که مخاطبان تفسیر خود را عموم فارسی‌زبانان قرار داده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۱ و ۵، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۸، قم، اسماعیلیان.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۴۰۴ ق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- بابایی، علی اکبر و دیگران، ۱۳۸۵، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن، بی تا، تفصیل وسائل الشیعة الی تفصیل مسائل الشریعة، ج ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، سیمای انسان کامل در قرآن، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- سبزواری، هادی، بی‌تا، شرح اسماء الحسنی، ج ۱، قم، کتابخانه بصیرتی.
- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۱، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۹، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، ۱۴۰۳ ق، المصباح، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ج ۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، الکافی، ج ۱، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مازندرانی، صالح، ۱۴۲۱ ق، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار علیهم‌السلام، ج ۱، ۲۴، ۴۳ و ۱۰۰، بیروت، مؤسسة الوفاء، ج ۲.
- مؤدب، سید رضا، ۱۳۸۵، روش‌های تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم.
- مؤدب، سید رضا، ۱۳۹۰، مبانی تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم، ج ۲.
- نراقی، محمد مهدی، بی‌تا، جامع السعادات، ج ۱، تصحیح سید محمد کلانتر، نجف، دار النعمان.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۱۲ - ۱۱ و ۱۵، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام، ج ۲.



پیوست‌ها

جدول (۱): منابع به‌کار رفته در تفسیر علامه سبجانی و میزان کاربرد آنها

موضوع	عنوان	صفحه	موضوع	عنوان	صفحه
منابع تفسیری	الکشاف	۱۵۲ و ۳۲۰	منابع روایی	اصول کافی	۵۷، ۱۱۰ - ۱۰۹، ۲۰۱، ۲۹۲، ۲۹۵ و ۳۲۲
	کتاب مبین	۲۰۹		نهج البلاغه	۱۰۵ - ۱۰۴، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۷۹، ۲۹۵، ۳۱۱ و ۳۱۵
	مجمع البیان	۲۱۰		سفینه البحار	۱۰۹، ۲۰۷ - ۲۰۵، ۲۳۱، ۲۳۹، ۲۶۰، ۲۸۲ و ۲۹۲ - ۳۰۵ - ۳۰۴
	حیات الحيوان امیری	۲۲۲		غرر الحکم	۱۱۱ و ۱۱۸
	تفسیر البرهان	۲۴۱		مستدرک الوسائل	۱۱۹
	سیره ابن‌هشام	۲۲		وسائل الشیعه	۲۲۹ - ۲۲۷ و ۲۸۶
	تاریخ طبری	۲۶		مجموعه ورام تنبیه الخواطر	۲۲۳
	فروغ ابدیت	۲۶		حلیه الاولیاء	۲۴۲
	تاریخ الاسلام السیاسی	۲۹		بحار الانوار	۱۵۵، ۲۲۷ و ۲۵۰
	ارشاد مفید	۳۱۵			
منابع تاریخی	انساب الاشراف بلاذری	۳۲۵	منابع لغوی	مفردات الفاظ القرآن	۷۰ و ۱۸۵
	مکاتیب الرسول	۲۶ و ۲۰۹		معجم المفهرس لالفاظ القرآن	۱۹۷
				معجم مقاییس اللغه	۲۸۳
	منابع شعر	الوثائق السیاسیه محمد حمید الله	۲۶	لوح بن الذئب	۲۰۹
		تورات	۱۹۲	مثنوی مولوی	۱۸۵
		طبقات ابن‌سعد	۲۶	عدل الاهی	۴۹
علوم روز	الکامل	۲۶	منابع کلامی و فلسفی	اسفار ملاصدرا	۲۰۱
	جرائد و امار روزنامه‌ها	۱۱۹			
	رشد فکری	۲۹۴ - ۲۹۶			
	دیباچه‌ای بر رهبری	۳۱۰			

جدول (۲): فهرست منابع طباطبایی و میزان کاربرد آنها

موضوع	عنوان	صفحه	موضوع	عنوان	صفحه	
منابع تفسیری	منابع روایی	۱۷۳ - ۱۷۲، ۱۸۲ - ۱۸۱، ۱۹۱، ۱۹۹ - ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۱۳، ۲۱۸ - ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۳۶ - ۲۴۳، ۲۴۶ و ۲۴۵	الکافی	مجمع البیان	۲۱۸، ۲۱۷ و ۱۸۵	
		۲۱۷ و ۱۸۵				روح البیان
		۲۱۸				تفسیر طبری
		۲۱۰، ۲۱۷، ۲۲۹				تفسیر کبیر
		۲۴۸				جوامع الجامع
		۲۴۰، ۲۴۸، ۲۲۰، ۲۳۷ و ۲۴۶				تفسیر قمی
		۲۴۴				الجامع لاحکام القرآن
	منابع لغوی و غریب القرآن	۱۷۳ - ۱۷۲، ۱۸۸، ۱۹۹، ۲۰۴ - ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۰ - ۲۳۹ و ۲۴۴ - ۲۴۴	مفردات الفاظ القرآن	۲۴۲	الجامع	
		۱۹۹	کتاب العین	۲۴۲، ۲۳۲	منهج الصادقین	
		۱۷۳	صحاح اللغة	۲۳۲ و ۲۳۵	تفسیر شریف لاهیجی	
				۱۸۵، ۲۲۳، ۲۳۵	الکشاف	
				۲۳۰، ۲۴۱	ابن کثیر	
				۲۳۰ و ۲۳۵	مجموعه التفاسیر	
				۱۹۶ - ۱۹۵، ۲۰۷ - ۲۰۶، ۲۲۰، ۲۳۷ و ۲۴۶ - ۲۴۸	الدر المنثور	
		۲۱۷	تفسیر ابوالسعود			
منابع تفسیری	منابع روایی	۱۷۳ - ۱۷۲، ۱۸۲ - ۱۸۱، ۱۸۹ - ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۰۴ - ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۱۸ - ۲۱۷، ۲۲۷، ۲۲۴، ۲۳۳ و ۲۳۶ - ۲۳۵	الکافی	روح المعانی	۲۱۸ و ۲۰۶	
		۲۱۷ و ۲۰۶				البرهان

جدول (۳): فهرست روایات سبحانی

ردیف	روایات	صفحه
۱	روایات تبیین واژگان	۲۷، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۱۰ و ۲۴۱
۲	روایات توضیحی و تبیینی	۴۶، ۶۰، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۱۹، ۱۶۹، ۱۹۰، ۲۱۳، ۲۳۱، ۲۶۶، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۴ و ۳۱۷
۳	روایات تأیید	۱۲۰، ۱۴۵، ۲۲۷ و ۳۰۴
۴	روایات استطرادی	۱۱۱ - ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۵۵، ۱۶۹، ۲۰۳ - ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۹ - ۲۲۸، ۲۳۲ - ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۳ - ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۶۸ - ۲۶۷، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۱۷ و ۳۲۴ - ۳۲۲
۵	روایات سیره معصومان <small>علیهم السلام</small>	۲۲۳ - ۲۲۱، ۲۴۴ - ۲۴۳ و ۲۶۸
۶	روایات شأن نزول	۸۱

جدول (۴): فهرست روایات طباطبایی

ردیف	روایات	صفحه
۱	روایات تبیین واژگان	۱۷۸، ۲۰۶، ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۳۰، ۲۳۷ و ۲۴۸
۲	روایات توضیح و تبیین مضمون آیه	۲۰۷ - ۲۰۶، ۲۳۷، ۲۴۸ - ۲۴۷
۳	روایات مؤکد	۲۴۸ - ۲۴۷ و ۲۲۰
۴	روایات شأن نزول	۱۹۵، ۱۸۰، ۲۰۷، ۲۴۷ و ۲۲۰ - ۲۱۹
۵	روایات تأویل یا تطبیق	۲۰۷، ۲۴۸، ۲۳۷
نکته: آیت‌الله سبحانی فقط در یک روایت آن هم در ذکر شأن نزول با علامه طباطبایی مشترک هستند.		

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی